

ادعای گرفتن استقلال افغانستان از انگلیسها ،

نادرست و دروغ محض است



نادر خان

امان الله خان

نویسنده : دکتر بصیر کامجو

واژه استقلال درخزانه دانشی فرهنگ زبان فارسی ، به مفاهیم آزادی ، اتکاء نفس ، خود سالاربودن ، خود مختاربودن ، خود مستقل بودن ، آزادی داشتن ، به آزادی کار کردن ، بدون مداخله کسی کار خود را اداره کردن ، در دست داشتن سرنوشت خود ، اختیار ، اجازه ، خود ارادیت ... می باشد.

از دید سیاسی واژه استقلال ، به مراد خود فرمانی ملی ، خود سالاری ملی ، خود گردانی ملی ، خود مختاری ، اراده کردن به کاری ، قانون گذاری ، بدون مداخله کشورهای بیگانه کار خود را انجام دادن ، اداره کردن کشور با اختیار و آزادی ، و غیره.

همین اهمیت و ارزش گرانبه آزادی ، برای انسان بوده و هست که وی - همیشه تا کرانه مرگ از آن پاسداری و مراقبت می کند.

تاریخ گواه فرآیند راهکار سیاسی ایست ، که گرفتن استقلال یک کشور از نزد استعمارگران کهنه ونو ، و رسیدن آن به خود فرمانی ملی ، با نبرد ها - مقاومت و پایداری میهن پرستان راستین در برابر متغلب ها ، باریش خون هزاران هزار سرباز راه آزادی ، در امر دفاع از خاک و شرف و ناموس - بدست آمده است.

بگونه نمونه : گرفتن استقلال خراسان زمین از دولت اموی تازی ها در ۱۵ نوامبر ۷۴۹ میلادی ، شیلی از اسپانیا در ۱۲ فیروزی ۱۸۱۸ م. ، بلژیک از هلند در ۲۱ جولای ۱۸۳۰ م. ، لیبیا از ایتالیا در ۲۴ دسامبر ۱۹۵۱ م. ، الجزایر از فرانسه در ۵ جولای ۱۹۶۲ م. ، بحرین از بریتانیا ۱۵ اگست ۱۹۷۱ م. ، آنگولا از پرتغال در ۱۱ نوامبر ۱۹۷۵ م. ... ولاغیرمی باشد.

تلاش ما در این نوشته هم ، روشن کردن شماری از حقایق تاریخی است که ، گویا از نبرد های استقلال خواهی افغانستان در برابر انگلیسها ، خبر می دهد . زیرا حقایق تاریخی ، مبنی بر استقلال ۱۹۱۹ افغانستان همیشه از جانب حاکمان قبیله گرا و نویسندگان وابسته به آنها ، مورد دستبرد و دگرگونی قرار گرفته است. اکنون با استفاده از امکانات پیشرفته رسانه ی ، زمان آن رسیده که مردم و نسل جوان ما بدانند که آیا !

” ادعای گرفتن استقلال افغانستان از بریتانیا در ۱۹ اگست ۱۹۱۹ میلادی ” برهبری نادر خان وزیر جنگ و امان الله خان پادشاه وقت ، درست است یا خیر ؟

نخست - گزارش شکست شرم آور نادرخان مقابل انگلیسها ، در جنگ تل

در جبهه خوست ژنرال محمد نادرخان که یک تعداد از افراد قبایلی با او همراه بودند در ۲۳ ماه می ۱۹۱۹ میلادی به سوی شهر و مرکز نظامی انگلیستان در تل حرکت نمود . همسو برآن ، نیروهای نظامی و قبایلی بوسیله افراد خانواده حضرت مجددی و سایر روحانیون و عالمان دین به جنگ تشویق می شدند . شش عراده توپ از راه های دشوار سرحدی عبور داده شد و در ۲۶ ماه می ۱۹۱۹ م. در برابر تل ظاهر گردیدند ؛ و تبادل آتش میان نیروهای نادرخان افغان و ساخلوی انگلیس در گرفت (۱)

...بقول خاطرات ظفر حسن آبیگ ، هندوستانی تبار ، دستیار و همه کاره ژنرال نادرخان ، در کتاب خود می نویسد:

”قبل از شام آنروز (۲۶ می ۱۹۱۹ م.) ، من مشاهده کردم ، ماشیندار هائیکه برای گلوله باری برپاسگاه های قلعه به سوی دریای کرم فرستاده شده بود ، بر قاطرها بار شده ، از راه دره های کوهستانی به سمت مخالف محاذ می روند . من آن سپاهیان را توقف داده ، کوشیدم ایشان را به حرکت دوباره به صوب محاذ اعزام دارم . اما وضع آن سپاهیان به اندازه تغییر یافته بود که اگر من اندکی بیشتر اصرار می کردم ، شاید ایشان بر من شلیک می نمودند . من مشاهده کردم که عقب نشینی سپاهیان از سنگر پایان یافت . به خاطر رساندن این خبر در جستجوی سپه سالار نادرخان شدم ، سرانجام در نماز شام نزد او رسیدم و از ایشان دریافتم که همه سپاهیان پیاده انتهای دریای کرم و سپاهیان مسلح ، ماشیندارها و توپ ها را در سنگر های خود گذاشته و از دستور افسران خویش سرکشی نموده بطرف اردوگاه حرکت کرده اند.

باقی لشکر بادیدن این وضع مورال خود را از دست داده و هرکس خود سرانه جهت عقب نشینی بطرف مرز افغانستان آمادگی گرفته است. حتا عده ای از سپاهیان بالای قاطران که برای حمل و نقل اسلحه تخصیص یافته بودند سوار شده ، راه افغانستان را در پیش گرفتند و وسایل جنگی را با سایر ابزار که بایست بالای قاطر ها حمل می شد ، در عقب خود بجا گذاشتند.

برای ما علت رویه بد و سرکشی و فرار سپاهیان معلوم نشد . از جمله آنها نه کسی شهید شده بود و نه کسی جراحت برداشته بود... .

بعد ها ما دریافتیم که بامداد روز دیگر (۲۷ می ۱۹۱۹ م.) نیرو های انگریزی (انگلیسها) از دریای کرم عبور کرده ، برار دوگاه قبلی ما آمدند و اردوگاه ما را خالی یافتند، سپس آنرا ترک گفته و ما را تعقیب نکردند.

بر اساس حکم سپه سالار نادرخان در آن شب خیمه ها را بر قاطر ها حمل کردیم و بر آن تعداد حیوانات بارکشی که موجود بود ، جنگ افزار ها ، مرمی و باروت را انتقال دادیم . چون برخی سپاهیان ، قاطر ها را سوار شده فرار نموده بودند ، مجبور شدیم یکتعداد از وسایل جنگی را در میدان جنگ رها کنیم.

مردم خوست ازین وضع درهم و برهم آگاهی نیافتند و نه موضوع در حلقات رسمی کابل نفوذ کرد. همه گمان می کردند که لشکر نادر خان در جنگ تل به پیروزی دست یافته و صرف به اساس فرمان امیر امان الله خان عقب نشینی صورت گرفته است.

از خوش قسمتی سپه سالار نادرخان و کرم و عنایت خداوندی که شامل حال او گردید، این شکست در انظار مردم ، رنگ فتح و پیروزی را به خود گرفت و بر عزت او افزود " (۲)

– **ظفر حسن آیبک** در ادامه گفتارش می نویسد که ، جنگ در جبهه جلال آباد در برابر انگلیسها به سرکردگی صالح محمد خان، نیز شکست خورده بود ، وی می افزاید:

... "از سوی دیگر پس از رسیدن به متون خوست ، مادر یافتیم که در آغاز جنگ ، صالح محمد خان در محاذ جلال آباد شکست خورده و هوا پیمای انگریزها (انگلیسها) چند بم بر کابل فروریخته بود. ارباب حکومت و اهالی کابل آنقدر هراسان شده بودند که برای ترک کابل و انتقال مرکز حکومت به دره پنجشیر آمادگی می گرفتند " (۳)

دوم – افشاء راز ، ادعاء گرفتن استقلال افغانستان از انگلیسها

تقویت انگیزه سیاسی ای که سبب دادن برنامه استقلال و خود مختاری به دولت افغانستان ، از جانب انگلیسها انجام یافته بود ، آنقدر هم وابستگی ای به شکست و بُرد جنگ های ساختگی ، میان دولت امان الله خان و دولت هند برتانوی نداشته است.

بلکه انگلیسها این راهکار را از تجربه و درک سیاسی خویش ، از نگرش اوضاع سیاسی جهانی و آموزش درس های پس از جنگ جهانی اول (۱۹۱۴ – ۱۹۱۹ م.) استخراج نموده بودند. زیرا با دست آویز تجربه ، در آن دوره تاریخی الویت های سیاسی دولت بریتانیا را ، تنها و تنها تأمین منافع ملی و تداوم سیاست استعماری این کشور، در نیم قاره هند تشکیل می داده است. جهت روشنی مسئله و بازشناسی پهلوهای پوشیده این مشکل تاریخی، نگاه کوتاهی به عوامل بروز جنگ جهانی اول و پیامد های وابسته به سیاست های استعماری انگلیس و شوروی در آسیای مرکزی و جنوبی می پردازیم:

"جنگ جهانی اول در پی ترور آرشیدوک فرانکس فریدیناند ولیعهد امپراتوری اتریش – مجارستان در (۲۸ فبروری ۱۹۱۴ میلادی) بوسیله شهروند ملی گرای صرب ، گاوریلو پرنسیپ ، در سرایه و

بوسنی به وقوع پیوست. در نتیجه این اقدام تروریستی، اتریش - مجارستان به صربستان التیماتوم داد.

امپراتوری روسیه که متحد صربستان بود دست به بسیج نیرو های خود زد که این خود موجب نگرانی متحد اتریش - مجارستان، یعنی امپراتوری آلمان شد. آلمان برای جلوگیری از یک جنگ دو جبهه ای به متحد روسیه، یعنی فرانسه حمله کرد. برای سرعت بخشیدن به روند حمله به خاک فرانسه، ارتش آلمان طرحی را اجرا کرد که به موجب آن نیرو های آلمانی از خاک بلجیم برای حمله به فرانسه بهره می بردند. تجاوز آلمان به خاک بلجیم باعث شد که متحد این کشور، یعنی امپراتوری بریتانیا نیز به آلمان اعلان جنگ داد.

- جنگندگان دو گروه بودند:

گروه اول - متحدین امپراتوری آلمان: اتریش - مجارستان، دولت عثمانی، بلغارستان

گروه دوم - متفقین صربستان: روسیه، جمهوری سوم فرانسه، بریتانیا، ایتالیا، آمریکا، جاپان و رومانی. که بر اثر آن ده میلیون انسان بی گناه کشته شدند. (۴)

الف - پیامد های جنگ و تغییر سیاست انگلیس در هند برتانوی و افغانستان

افزون بر پیامد های ناگوار جنگ جهانی اول در اروپا و جهان، " این جنگ همچنین زمینه را برای انقلاب روسیه مهیا ساخت؛ امری که بر آینده جهان تأثیر گذاشت و از چین تا کوبا به انقلاب های سوسیالیستی دامن زد و از سوی زمینه ساز تبدیل شوروی به یک ابرقدرت جهانی شد. (۵) ابرقدرتی که یک سر جغرافیایی سیاسی آن در اروپا و سردیگر آن در همسایگی آمریکا، و سمت جنوبی آن با آسیای میانه هم سرحد بود.

همین پیدایی ابرقدرت شوروی (۶) سبب شد که، در سیاست استعمار کهنه و نو بریتانیا در جهان و بویژه در هند برتانوی و افغانستان، جبراً تغییرات بس بزرگی رونما گردد.

- دولت بریتانیا با آموزش سیاسی و تاریخی ای که از سالهای ۱۶۰۰ میلادی به بعد، از هند برتانوی و افغانستان، بدست آورده بود. و بویژه کسب تجارب تازه وی - از جنگ جهانی اول که پیامد های آن موجب فروریختن پی در پی دیوارهای کهنه استعمار، پیدایی و تقویه جنبش های آزادی خواه ملی در کشورهای مختلف جهان گردیده بود، کشور بریتانیا را ناچار ساخت که تا در سیاست های منطقه ای خویش، در حوزه مرکزی و جنوبی آسیا، تجدید نظر نماید.

چون هند برتانوی بزرگترین منبع مالی کشور بریتانیای کبیر را تشکیل می داد، و نگهداری و دفاع از جغرافیایی سیاسی این کشور، در برابر تهاجم احتمالی اتحاد شوروی، یکی از الویت های سیاسی و حیاتی، بریتانیا بشمار می رفت.

به این اساس بود که، کشور بریتانیا برای تأمین منافع ملی دراز مدت خویش، هند برتانوی را نسبت به افغانستان، در سایه رغبت سیاسی خویش آگاهانه بپذیرد. بریتانیا، با این گزینش، کشور افغانستان را بصفت سپر دفاعی هند برتانوی در برابر تهاجمات دولت شوروی قرار می دهد. زیرا موقعیت جغرافیایی سیاسی افغانستان منحصیث کشور حایل میان دو ابرقدرت جهانی، برای دولت بریتانیا خیلی با اهمیت و با ارزش بود.

بناً دادن استقلال و خودمختاری از جانب انگلیسها برای دولت شاه امان الله خان ، ضمن اینکه سپاهیان افغانستان در نبرد های (تل - پکتیا) و جلال آباد ، شکست خورده بودند تصادفی نبوده بلکه یک اقدام دوراندیشانه برای تداوم بقاء سیاست استعماری بریتانیا در هند برتانوی بوده است . و نه داشتن اشتیاق اخلاقی به استقلال و آزادی کشوری بنام افغانستان.

زیرا ! اگر بریتانیا استقلال افغانستان و خود مختاری قشری را ، بدولت امان الله خان بخشش نمی داد . در آن صورت هرتهاجم اتحاد شوروی به کشور افغانستان بسان مستعمره انگلیس ، درحقیقت اعلان جنگ شوروی ، مقابل بریتانیا بود . بریتانیا با تحقق چنین راهبردسیاسی موفق شد که افغانستان را مانند منطقه حایل همچو سپر جنگی در برابر شوروی ها قرار دهد . و خود در آرامش خاطر ، مصروف دستبرد و اختلاس ، چپاول و غارت دارایی مردم شریف هندوستان گردد.

نتیجه گیری:

- با اتکاء به اسناد و منابع معتبر تاریخی میتوان اقرار کرد که ، "ادعای گرفتن استقلال افغانستان از انگلیسها کاملاً نادرست و دروغ " محض است .

این شرمساری و خجلت می آورد که ما سخنی از استقلال و آزادی دروغین بزنییم . این نامردها و خاکفروشان تاریخ خود می بینند که بیرق استعمار کهنه و نو، برهبری بریتانیا و آمریکا همین اکنون بر آسمان پرود و خونچکان سرزمین ما ، در اهتزاز است .

- یگانه استقلال واقعی تاریخ سرزمین نیاکان ما که ، شایسته برپایی جشن و خوشی و افتخار را دارد ، جشن پیروزی استقلال سرزمین خراسان ، به سرکردگی ابو مسلم خراسانی (۷۱۸ - ۷۵۵ میلادی) در برابر مهاجمان اموی های تازی می باشد .

ابومسلم خراسانی در نبردهای آزادی خواهی که از تاریخ می - ۷۴۷ میلادی آغاز و سرانجام در نوامبر ۷۴۹ میلادی موفق شد (۷) که استقلال سرزمین خود را از اموی های تازی بگیرد . پیروزی ابومسلم خراسانی دوکار پرافتخار و ماندگار تاریخی و دو پند عبرت آمیز را ، به اخلاف خود بجا گذاشت.

- خود ایستایی بخاطر استقلال و آزادی مردم و میهن ، کوتاه ساختن دست مهاجم اموی های تازی ، از سرزمین نیاکان ما .

- درک نادرست ابومسلم خراسانی و یارانش از شناخت واقعی ذات و سرشت مردم تازی و تاریخ عربها در کُل ، و اشتباه انتقال قدرت سیاسی دولتی از دست خاندان امویهای ستمگستر به خاندان عباسی ، بار دیگر جاری ساختن حاکمیت سیاسی عربها بر جهان اسلام بوده است .

- نسل جوان با هوشیاری و عقلانیت این درس تاریخی را باید الگوی زندگی عمل و اراده خود قرار بدهند، که بار ها اینگونه حوادث در تاریخ اجداد ما تقریباً شبیح هم تکرار شده است .

- تاریخ گواه بر این است که بر اثر مبارزات آزادیخواهانه ابومسلم خراسانی و تحمل یک عالم مشکلات و تلفات جانی و مالی ، وی قدرت سیاسی و دولتی را از نزد خاندان اموی های تازی ستمگستر می گیرد ؛ و ضمن اینکه این قدرت و حاکمیت سیاسی با ریزش خون هزاران سرباز میهن دوست مان بدست آمده بود . بعوض آنکه ، آنرا بر بنیاد فرهنگ تاریخی و سیاسی نیاکان خود ما تقویت می بخشید ، بدون تأمل آنرا دو دسته به خاندان دیگری از تازی ها بنام عباسیان تحویل می دهد که بعد ها همین خاندان نمک نشناس سردار مقاومت ابومسلم خراسانی را نامردانه خود بقتل می رسانند.

– تکرارچنین یک حادثه تاریخی در هنگام مبارزات آزادی خواهی حبیب الله کلکانی علیه رژیم امان الله خان بوقوع می پیوندد . حبیب الله کلکانی با یک جهش و قیام میهن پرستانه و آزادی خواهانه قدرت سیاسی را از خاندان امان الله می گیرد و امان الله باز دست دادن قدرت به کشور ایتالیا می گریزد و در آنجا پناهنده می شود . اما حبیب الله کلکانی بعوض اینکه ساختار قدرت سیاسی و دولتی خویش را بر نبیاد فرهنگ صلح خواهانه پدران خود ایجاد نماید ، برخلاف تمام نیرووتوان رزمی و سیاسی خویش را در خدمت ترویج و تبلیغ فرهنگ راست گرای بیگانه قرار می دهد .

بالحترام

منابع و مأخذ

- ۱ – کتاب افغانستان در پنج قرن اخیر ، مؤلف : محمد صدیق فرهنگ ، جلد دوم ، چاپ : ۱۳۷۴ ، صفحه ۵۰۴ – ۵۰۵ .
- ۲ – کتاب خاطرات ظفر حسن آبیگ ، افغانستان از سلطنت امیر حبیب الله خان تا صدارت محمد هاشم خان ، ترجمه : فضل الرحمان فاضل ، فبروری ۲۰۰۱ میلادی ، صفحه ۱۷۱ ، ۱۷۲ ، ۱۷۳ ، ۱۷۴ .
- ۳ – کتاب خاطرات ظفر حسن آبیگ ، افغانستان از سلطنت امیر حبیب الله خان تا صدارت محمد هاشم خان ، ترجمه : فضل الرحمان فاضل ، فبروری ۲۰۰۱ میلادی ، ص ۱۷۶ .
- ۴ – دانشنامه آزاد ” بخش جنگ جهانی اول ”
- ۵ – دانشنامه آزاد ” بخش جنگ جهانی اول ”
- ۶ – دولت ابرقدرت شوری نیز یکی از خودکامه ترین ساختار سیاسی ای که در پی استقرار دیکتاتوری پرولتاریا و مخالف دموکراسی و آزادی رسانه ای و تعادل حقوق شهروندی بود . از جمله دست آورد های شرم آور آن ، اشغال کشور ما و جابجایی زبان روسی بجای زبان فارسی در آسیای میانه بوده است .
- ۷ – دانشنامه آزاد بخش ابومسلم .